

اِفْسُسیان 18-6:10

- 10 برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او
- 11 که ما نیز در وی میراث او شده ایم، چنانکه پیش معین گشتیم برحسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می کند
- تا از ما که اوّل امیدوار به مسیح می بودیم، جلال او ستوده شود 12
- و در وی، شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی 13 چون ایمان آوردید، از روح قدوس و عده مختوم شدید
- که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او، تا جلال او ستوده شود 14
- بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با 15 همه مقدسین شنیدم
- ، باز نمی ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهای خود 16
- تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را 17 در معرفت خود به شما عطا فرماید
- تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت 18 ،جلال میراث او در مقدسین

مزامیر 91

- آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود 1
- درباره خداوند می گویم که او ملجا و قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم 2
- زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث 3

4 به پرهای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تو را مَجَن و سپر خواهد بود

از خوفی در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می‌پرد 5

6 و نه از وبایی که در تاریکی می‌خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند

7 هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد و ده‌هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید

فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریران را خواهی دید 8

9 زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی و حضرت اعلی را مأوای خویش گردانیده‌ای

10 هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلایی نزد خیمه‌تو نخواهد رسید

11 زیرا که فرشتگان خود را درباره‌ٔ تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راه‌هایت تو را حفظ نمایند

12 تو را بر دستهای خود برخواهند داشت، مبادا پای خود را به سنگ بزنی

13 بر شیر و افعی پای خواهی نهاد؛ شیربچه و اژدها را پایمال خواهی کرد

14 چونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت

15 چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده، مُعَزَّز خواهم ساخت

16 به طول ایام او را سیر می‌گردانم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد

مزامیر 18

برای سالار مغنیان، مزمور داود بنده‌ٔ خداوند که کلام این سرود را به خداوند [1 گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه‌ٔ دشمنانش و از دست شاول رهایی داد. پس گفت،] ای خداوند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم

- خداوند صخره من است و ملجا و نجات‌دهنده من. خدایم صخره من است که در او 2
پناه می‌برم. سپر من و شاخ نجاتم و قلعه بلند من
- خداوند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم رهایی خواهم 3
یافت
- رَسَنهای موت مرا احاطه کرده، و سیلابهای شرارت مرا ترسانیده بود 4
- رَسَنهای گور دور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش روی من درآمده 5
- در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از 6
هیكل خود شنید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید
- زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوه‌ها بلرزید و متزلزل گردید چونکه خشم او 7
افروخته شد
- دُخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید 8
- آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ می‌بود 9
- برکروبی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد 10
- تاریکی را پرده خود و خیمه‌ای گرداگرد خویش بساخت، تاریکی آبها و ابرهای 11
متراکم را
- از تابش پیش روی وی ابرهایش می‌شتافتند، تگرگ و آتشیهای افروخته 12
- و خداوند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشیهای 13
افروخته را
- پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و برقها بینداخت و ایشان 14
را پریشان نمود
- آنگاه عمق‌های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تنبیه تو 15
ای خداوند، از نَفْخَه باد بینی تو
- پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید 16
- و مرا از دشمنان زورآورم رهایی داد و از خصمانم، زیرا که از من تواناتر بودند 17

18. در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود
19. و مرا بجای وسیع بیرون آورد؛ مرا نجات داد زیرا که در من رغبت می‌داشت
20. خداوند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید
21. زیرا که راه‌های خداوند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام
22. و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض او را از خود دور نکرده‌ام
- و نزد او بی‌عیب بوده‌ام و خویشتن را از گناه خود نگاه داشته‌ام 23
24. پس خداوند مرا موافق عدالتم پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظر
- وی
25. خویشتن را با رحیم، رحیم می‌نمایی، و با مرد کامل، خود را کامل می‌نمایی
26. خویشتن را با طاهر، طاهر می‌نمایی و با مکار، به مکر رفتار می‌کنی
27. زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت
28. زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت؛ یهوه خدایم تاریکی مرا روشن خواهد
- گردانید
29. زیرا که مدد تو بر فوجها حمله می‌برم و به خدای خود از حصارها برمی‌جهم
30. و اما خدا، طریق او کامل است و کلام خداوند مُصَفّی. او برای همهٔ متوکلان
- خود سپر است؛
31. زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخرهای غیر از خدای ما؟
32. خدایی که کمر مرا به قوت بسته و راه‌های مرا کامل گردانیده است
33. پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلای من برپا داشته است
34. دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازویم خم شد
35. سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راستت عمود من شده و مهربانی تو مرا
- بزرگ ساخته است

36. قدمهائیم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید
- 37 دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند بر نخواهم گشت
- 38 ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افتاد
- 39 زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بستهای و مخالفانم را زیر پایم انداخته‌ای
- 40 گردنهای دشمنانم را به من تسلیم کرده‌ای تا خصمان خود را نابود بسازم
- 41 فریاد برآوردند اما رهاننده‌ای نبود؛ نزد خداوند، ولی ایشان را اجابت نکرد
- 42 ایشان را چون غبار پیش باد ساییده‌ام؛ مثل گل کوچه‌ها ایشان را دور ریختم
- 43 مرا از منازعه قوم رهانیده، سر امت‌ها ساخته‌ای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت می‌نمایند
- 44 به مجرد شنیدن، مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزندان غربا نزد من تذلل خواهند نمود
- 45 فرزندان غربا پژمرده می‌شوند و در قلعه‌های خود خواهند لرزید
- 46 خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای نجات من متعال
- 47 خدایی که برای من انتقام می‌گیرد و قومها را زیر من مغلوب می‌سازد
- 48 مرا از دشمنانم رهانیده، بر خصمانم بلند کرده‌ای و از مرد ظالم مرا خلاصی داده‌ای
- 49 لهذا ای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند،
- 50 که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داود و دُرّیت او تا ابدالآباد